

فهرست:

۲.....	وجوه جمع روایات معارض
۲.....	وجه اول جمع
۲.....	وجه دوم جمع
۲.....	حل تعارض اکرم العلما و لا تکرّم العلما
۳.....	معنای جمع عرفی
۳.....	اقسام تعارض
۳.....	۱. تعارض بدوی
۳.....	۲. تعارض مستقر
۴.....	اقسام جمع عرفی
۴.....	۱. جمع عرفی در مرتبه موضوع
۴.....	۲. جمع عرفی در مرتبه محمول
۴.....	مناقشه وجه دوم جمع
۵.....	وجه سوم جمع
۵.....	مناقشه وجه جمع سوم
۵.....	وجه چهارم جمع
۶.....	مناقشه وجه چهارم
۶.....	وجه پنجم جمع
۶.....	مناقشه وجه پنجم
۶.....	جمع بندی مطالب
۷.....	وجه ششم جمع
۷.....	مناقشه وجه ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

وجوه جمع روایات معارض

وجه اول جمع

جمع به حمل اخبار مانعه علی الکراهه بود.

وجه دوم جمع

این است که همان‌طور که بعضی فرموده‌اند و در مکاسب هم به آن اشاره شده، بیاپیم اخبار مانعه و طایفه مانعه علی الانتفاع را حمل بر انتفاع به میتة و جایی که تذکیه در آن شرط است کنیم؛ یعنی آن‌هایی که می‌گویند انتفاع به میتة نبرید، این در جایی است که شرط طهارت است، یعنی در نماز یا طواف از آن استفاده نکنید، نه اینکه مطلقاً از آن استفاده نشود. اخبار مانعه را بر استفاده از میتة حمل نکنید، در آن چیزی که تذکیه در آن شرط است، در موارد خاص نمی‌شود انتفاع برد و معنای اخبار مجوزه هم این است که می‌شود استفاده برد، در غیر آنجایی که تذکیه در آن شرط است.

حل تعارض اکرم العلما و لا تکریم العلما

حل این تعارض این است که ما جمع عرفی داشته باشیم، جمع عرفی گاهی در موضوع است و گاهی در حکم است. جمع در موضوع معنایش این است که بگوییم مقصود از اکرم العلما علمای عادل است و مقصود از لا تکریم العلما علمای فاسق است، با افتراق موضوع‌ها تعارض بین آن‌ها حل می‌شود، می‌گوییم موضوع حکم در اینجا و متعلق حکم این نوع عالم است و آن حکم موضوعش آن نوع از عالم است این عدول است آن فاسق است و با این تعارض نفی می‌شود، اگر در خود این ظهور عرفی پیدا بشود یا قرینه خارجی بیاید شاهی بشود که این دو باهم بیایند. یک نوع از حد تعارض و جمع در اینجاها جمع در مرتبه خود حکم است که اکرم و لا تکریم را باهم جمع کنیم، بگوییم چون امر گاهی در جواز هم استعمال می‌شود، اکرم می‌خواهد رفع حذر کند، می‌گوید مانعی ندارد. لا تکریم هم می‌گوید کراهت. آن وقت این جایز می‌شود، ولی در عین حال کراهت هم دارد، این‌طور که حکم این‌ها را باهم جمع می‌کند. جمع در مرتبه موضوع مقدم بر جمع در مرتبه حکم است، موضوع همیشه رتبه اول را دارد و تقدم رتبی بر حکم دارد، این قاعده‌ای

است که در منطق و محاورات عرفی هم گفته شده است که همیشه موضوع تقدم رتبی بر حکم دارد و لذا اگر در مرتبه موضوع جمعی وجود داشت، نوبت به جمع در مرتبه حکم نمی‌رسد. مگر اینکه جمع در مرتبه موضوع جمع غیر عرفی باشد و آن وقت در نوبت محمول می‌آید و جمع عرفی که آنجا باشد قضیه را حل می‌کند. هرگاه جمع عرفی میان دو خبر یا دو طایفه از اخبار در مرتبه موضوع وجود داشت، ما سراغ مرتبه محمول و احکام نمی‌رویم که جمعش را در آن مرحله یک جوری حل کنیم.

معنای جمع عرفی

این است که قرینه لفظیه‌ای دارد، یا قرینه خارجیه‌ای دارد که آن را روشن می‌کند، یا اینکه مقایسه ظهورها که می‌شود ظهوری بر ظهور دیگر اقوی است و می‌تواند قرینه دیگری بشود، یعنی برمی‌گردد به قرینیت اظهر للظاهر این یک قانون است، همیشه وقتی دو دلیل مقابل هم قرار گرفت می‌گویند صریح قرینه ظاهر می‌شود و اظهر قرینیت برای ظاهر می‌شود.

اقسام تعارض

۱. تعارض بدوی

تعارض بدوی در جایی است که جمع عرفی دارد.

۲. تعارض مستقر

اگر جمع عرفی نبود تعارض مستقر می‌شود می‌رویم سراغ مرجحات و عمومات.

اقسام جمع عرفی

۱. جمع عرفی در مرتبه موضوع

۲. جمع عرفی در مرتبه محمول

مناقشه وجه دوم جمع

در این مناقشه شده که شما به اخبار مانعه که مراجعه کنید، شما می‌خواهید آن را حمل بر انتفاعات فی ما هو مشروط به تذکیه و طهارة کنید. این طور نیست برای اینکه بعضی از آن‌ها از انتفاع منع می‌کند، حتی در غیر آنچه در مشروط به تذکیه است، یا اینکه مطلق بعضی از این اخباری که در این زمینه وارد شده است، آنکه در همان روایتی که مثلاً در روایت موثقه سماعه داشت که آنجا اطلاق دارد «سَأَلَتْهُ عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ يَنْتَفَعُ بِهَا قَالَ إِذَا رَمَيْتَ وَ سَمَيْتَ فَانْتَفَعُ بِجِلْدِهِ وَ أَمَّا الْمَيْتَةُ فَلَا»^۱ مطلق است انتفاع به جلود میتة جایز نیست، انتفاع به جلود میتة برای لباس و نماز یا برای سایر انتفاعات بخصوص که انتفاع به جلود متعارف بوده در خیلی از مسائل دیگری که ربطی به نماز نداشته در همان شمشیر و چیزهای دیگر هم متعارف بوده و در اموری که مشروط به طهارت هم نبوده است؛ بنابراین روایاتی که منع از انتفاع کرده نمی‌شود آن را حمل بر انتفاع در نماز یا در جای خاص کنیم، مطلق است، بلکه مصداق بعضی‌اش هم روشن است که انتفاعاتی است که مشروط به طهارت هم نیست. مثلاً در همان روایتی که حضرت فرمود که الان که این مرد و از بین رفت چرا از پوستش استفاده نمی‌کنند؟ باز آنجا اطلاق دارد و اگر نگوییم که مقصود در غیر نماز و این‌ها است. چون در نماز روشن بود که نمی‌شود از آن استفاده کرد. یا الیاف غنم که بحث می‌شد اصولاً در بحث نماز و این‌ها مطرح نبوده و همین‌طور بعضی از روایات دیگری که هست البته بعضی روایاتی را داریم که نهی از استفاده در نماز یا در اکل می‌کند، ولی روایات مطلقی داریم که هر دو نوع انتفاع را می‌گیرد، بلکه نمی‌شود بگوییم انتفاع در غیر ما هو مشروط به طهارة را نمی‌گیرد. اصلاً آن مصداقش و موردش است و لذا مثلاً در تقلید سیف است که می‌گوید نمی‌شود درحالی که در دسته شمشیرش یا غلاف شمشیرش می‌تواند از این پوست باشد مانعی ندارد اینکه مشروط به طهارت نیست؛ بنابراین این حمل که بعضی احتمال داده‌اند که در موضوع این‌ها متفاوت باشند و اخبار مانعه آن نوع انتفاعات را منع بکند، اخبار مجوزه نوع دیگری را تجویز بکند، چنین چیزی نیست، اخبار مانعه مطلق است و مورد خیلی هم

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۹.

مواردی است که از میتة استفاده می‌کند، در غیر مشروط به طهارت یعنی در استفاده‌های عمومی دیگر، بنابراین این وجه هم جمع در مرتبه موضوعی شاهی ندارد بل الشاهد علی خلافه.

وجه سوم جمع

این است که باز جدایی موضوعی درست کنیم، منتهی با این بیان که بگوئیم طایفه مانعه که می‌گوید استفاده نکن در غیر جلود و الیاف است و طایفه مجوزه در جلود و الیاف غنم و میتة است. آن‌هایی که می‌گویند جایز است در جلود می‌گویند از پوست این‌ها متعارف هم بوده انواع استفاده‌ها می‌شد آن را می‌گوید جایز است. آنچه می‌گوید جایز نیست از اجزاء و اعضای دیگر میتة است از آن امعاء و احشاء میتة رگ‌ها و چشمش و چنین چیزهایی که وجود دارد.

مناقشه وجه جمع سوم

این وجه جمع هم لا شاهد علیه بل الشاهد علی خلافه. برای اینکه همان اخباری هم که منع می‌کند، دقیقاً بعضی در جلود میتة است، به عنوان مثال می‌شود بعضی را اگر دقت بکنید در همان روایت موثقه سماعه که در کتاب اطعمه و اشربه بود و قبلاً هم خواندیم آنجا دارد که «إِذَا رَمَيْتَ وَ سَمَيْتَ فَاتَّعِ بِجِلْدِهِ وَ أَمَّا الْمَيْتَةُ فَلَا»؛ یعنی لا تتنفع بجِلده تقابله روشن است، یعنی اخبار مانعه این‌طور نیست که مقصود رگ و پوست و گوشت و اجزاء دیگرش باشد و آن مجوزه بگوئیم پوست را می‌گوید، دقیقاً در اخبار مانعه که چند تا معتبر هم است، آمده راجع به پوست می‌گوید استفاده نکن. پس نمی‌توانیم بگوئیم آن‌هایی که می‌گوید جایز است در مورد پوست است و آن‌هایی که می‌گوید جایز نیست غیر پوست است. آن‌هایی که می‌گوید جایز نیست آن‌ها هم در مورد پوست است، بعضی مطلق است و بعضی هم موردش پوست است، اصلاً جلود در هر دو طرف مانعه و مجوزه مصداق دارد و در مواردی شأن صدور روایت است و مورد سؤال روایت است، نمی‌شود بگوئیم این مربوط به آنجا است و آن مربوط به آنجاست هر دو روی یک موضوع آمده که همان جلود است.

وجه چهارم جمع

این است که بگوئیم اخبار مانعه مربوط به اجزائی است که تحله الحیة و اخبار مجوزه مربوط به اخباری است که لا تحله الحیة. مثل ناخن و مو و پشم و امثال این‌ها. می‌گوئیم آنچه می‌گوید جایز است، یعنی آن‌هایی که لا تحله الحیة

خصوصاً پشم و مو و امثال این‌ها که جایز است. آنچه می‌گوید جایز نیست مقصود جلد و اجزائی است که حیات در آن عدول نمی‌کند.

مناقشه وجه چهارم

این است که در دو طرف روی جلد که اجزائی است که تحله الحیة روایت معتبر داریم، یکی می‌گوید لا يجوز لا تبع و یکی می‌گوید لا بأس باز هم مصداق در هر دو طرف اجزاء تحله الحیة قدر متیقن روایت است، قدر متیقن طایفه مانعه است و طایفه مجوزه اخباری است که تحله الحیة نمی‌شود بگوییم یکی مربوط به آن است، یکی مربوط به لا تحله الحیة است، بخصوص در چند روایت معتبر جلد موضوع است، باز نمی‌شود این وجه را پذیرفت.

وجه پنجم جمع

این است که اخبار مانعه را حمل بر صورت تلویث کنیم، آنجایی که لباس و این‌ها را ملوث می‌کند و نجس می‌کند آنجایی که می‌گوید از میتة استفاده نبر به خاطر اینکه لباس را ملوث می‌کند و نماز اشکال پیدا می‌کند و آن‌هایی که می‌گوید جایز است یعنی در مواردی که موجب تلویث نمی‌شود و حساب و کتابش جدا است که در روایتی هم بود که لباس را برای نماز جدا بکند و مانعی ندارد.

مناقشه وجه پنجم

این وجه علاوه بر اینکه در مصادیق که ببینید شاهی در این نیست و دو طرف مثل هم هستند، نکته مهم این است که احدی به این فتوی نداده که اگر لباس و این‌ها ملوث می‌شود و برای نماز اشکال پیدا می‌کند انتفاع جایز نیست، اینکه کسی لباسش را نجس بکند حرام نیست، ولی باید ارشاد کرد که با آن نماز نخواند. چون قرینه قطعیه داریم نمی‌توانیم بگوییم روایاتی که حرمت را می‌گوید و منع می‌کند، مقصود مثلاً این است که جایی که ملوث می‌شود و در نماز مشکلی پیدا می‌کند این کار را انجام نده. این هم وجهی نیست که بشود با آن موافقت کرد.

جمع‌بندی مطالب

بنابراین این چهار وجهی که می‌خواهد این‌ها را موضوعی از هم جدا بکند، این شاهد ندارد، بلکه شاهد بر خلافش است. این وجوه که ثابت شد ببقی وجه اول که جمع بین لا بأس و لا تبع است یا سحت است، می‌گوید این سحت و

این لا تبع ظهورش در حرمت و بطلان است، اما وقتی لا بأس را عرف ببیند می گوید این را حمل بر کراهت بکن. این وجه که گفته شده به نظر می آید درست است. به این ترتیب ما وجه اول را عمده بزرگان هم آن را فرموده اند باید قبول کنیم و وجه دیگری نداریم.

وجه ششم جمع

این است که اخبار مانعه را بر تقیه حمل کنیم. چون غالب فقهای آن ها قائل به منع بودند ما اخبار منع و حرمت را حمل بر تقیه می کنیم.

مناقشه وجه ششم

این است که شما اگر جمع عرفی داشتید نوبت به تقیه نمی رسد، اگر جمع عرفی نداریم آن وقت ما باید مرجحات را بگوییم، مرجحات در اینجا حمل بر تقیه مرجح دوم یا سوم است و آخرین مرجح است، مرجح اول شهرت است که مثل آقای فاضل و آقای مکارم و بزرگانی که شهرت را مرجح می دانند طبعاً باید اخبار مانعه را مقدم بدانند، شهرت با منع است، اگر شهرت را مرجح ندانستیم، نوبت به موافقت با کتاب می رسد که آنجا دارد «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» بقره ۲۷۵ اگر بیعش را می گوییم. سایر انتفاعاتش هم اصل اطلاقات قرآنی آن را جایز می داند که «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» جا ۱۳/ که «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» یک اطلاقی است که می شود هر استفاده ای ببری آنچه در این عالم است و لذا اطلاقات می گوید که این ها ساقط می شوند و جایز می شود. آن ها فقط اکل را می گفتند بقیه سخر لکم است آن هم گفتیم که دلالت نمی کند. اگر یکی از آن پنج وجه جمع را بپذیریم جمع دارد، اگر نه باید به مرجحات برویم، نمی شود تقیه را وجه جمع بگیریم، مرجحات که بیاییم شهرت را اگر کسی اولین مرجح بپذیریم، باید بگوید حرام است و باطل است چون شهرت با این است. اگر آن را نپذیرد که ما هم نمی پذیریم، اولین مرجح موافقت کتاب است موافقت کتاب اینجا اخبار مجوزه است و لذا جایز می شود و به هیچ نحوی نوبت به آخرین مرجح که حمل بر آنچه مخالف عام است آن را بگیریم آن را نمی رسد، بلکه در یکی از دو مرحله قبل وجه جمع وجود دارد و رفع تعارض می شود.